خفته‌گان

به مناسبت ِ بيستمين سال ِ قيام ِ دليرانه‌ي ِ گتتوي ِ شهر ِ ورشو

از آن‌ها که روياروي

  با چشمان ِ گشاده در مرگ نگريستند،

از برادران ِ سربلند،

در محله‌ي ِ تاريک

  يک تن بيدار نيست.

از آن‌ها که خشم ِ گردن‌کش را در گِره ِ مشت‌هاي ِ خالي‌ي ِ خويش

فرياد کردند،

از خواهران ِ دل‌تنگ،

در محله‌ي ِ تاريک

يک تن بيدار نيست.

از آن‌ها که با عطر ِ نان ِ گرم و هياهوي ِ زنگ ِ تفريح بيگانه ماندند

چرا که مجال ِ ايشان در فاصله‌ي ِ گهواره و گور بس کوتاه بود،

از فرزندان ِ ترس‌خورده‌ي ِ نوميد،

در محله‌ي ِ تاريک

  يک تن بيدار نيست.

اي برادران!

شماله‌ها فرود آريد

شايد که چشم ِ ستاره‌ئي

  به شهادت

در ميان ِ اين هياکل ِ نيمي از رنج و نيمي از مرگ که در گذرگاه ِ روياي ِ

ابليس به خلا پيوسته‌اند

تصويري چنان بتواند يافت

که شباهتي از يهوه به ميراث برده باشد.

اينان مرگ را سرودي کرده‌اند.

اينان مرگ را

چندان شکوه‌مند و بلند آواز داده‌اند

که بهار

  چنان‌چون آواري

    بر رگ ِ دوزخ خزيده است.

اي برادران!

اين سنبله‌هاي ِ سبز

در آستان ِ درو سرودي چندان دل‌انگيز خوانده‌اند

که دروگر

  از حقارت ِ خويش

    لب به تَحَسُر گَزيده است.

مشعل‌ها فرود آريد که در سراسر ِ گتتوي ِ خاموش

به جز چهره‌ي ِ جلادان

  هيچ چيز از خدا شباهت نبرده است.

اينان به مرگ از مرگ شبيه‌ترند.

اينان از مرگي بي‌مرگ شباهت برده‌اند.

سايه‌ئي لغزان‌اند که

  چون مرگ

بر گستره‌ي ِ غم‌ناکي که خدا به فراموشي سپرده است

جنبشي جاودانه دارند.

 ۱۶ اسفند ِ ۱۳۴۱